



腾讯

مترجم: نازتین

ادیتور: مریم

ارائه ای از تیم ترجمه

جیولینگ

چپتر ۱۱

انتقام مو

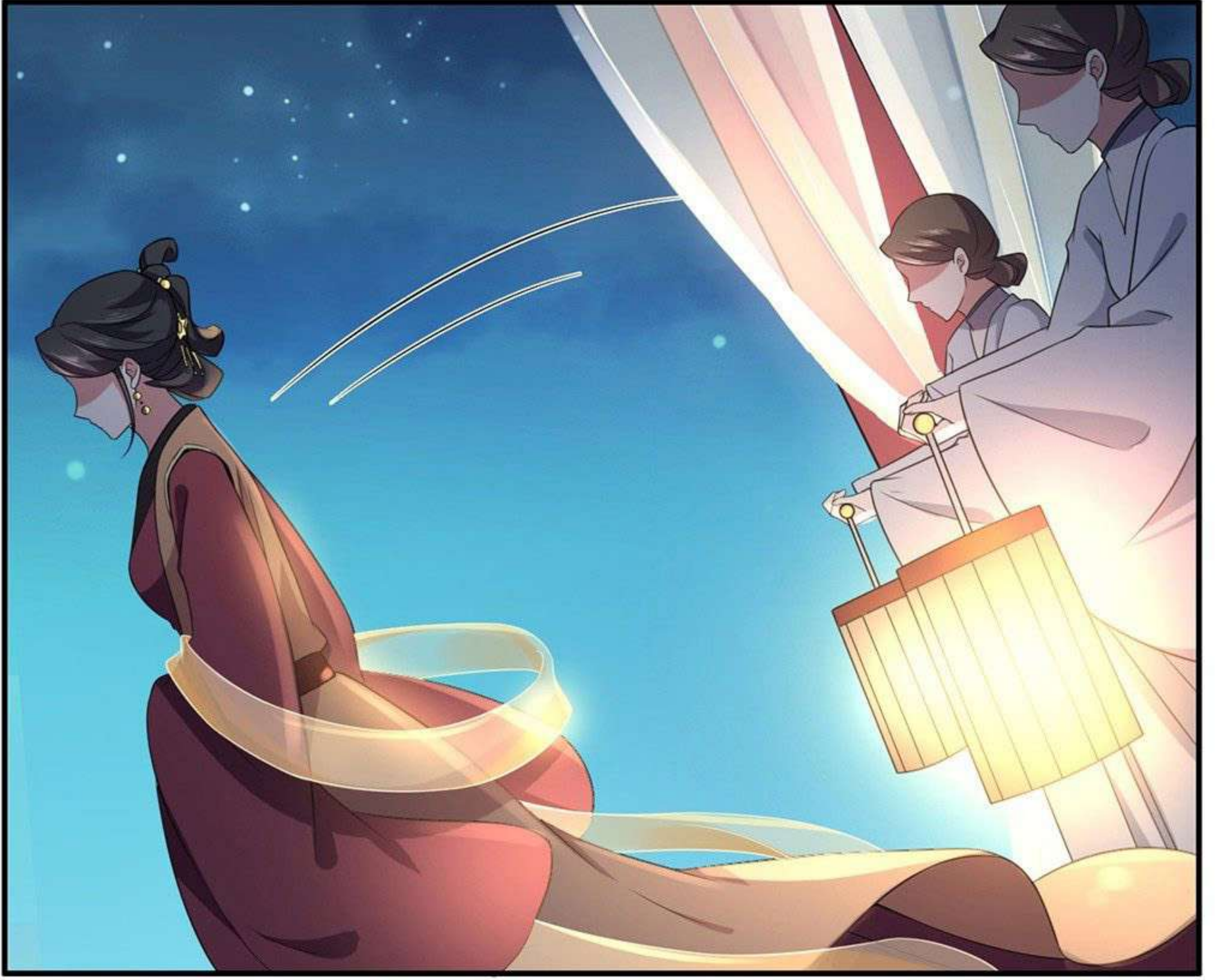


اگه هر کدوم از خدمتکارا
جرات کنه و راجع اتفاقی امشب افتاد
حرفه بزنه، در حد مرگ کتکشون
بزنین و بفروشیدشون.

腾讯动漫



腾讯动漫



دختر عمو، پات بهتره؟



پسر عمو، ممنون
که به مادام نگفتی که من کسی
بودم که تو رو به بیشه بامبو
دعوت کردم.

مو-ار در واقع میخواست ازتون
یه خواهشی بکنه، که با مادام حرف بزنین که منو
بفرسته تا با ماکوئیز یو ازدواج کنم. کی فکرش رو
می کرد که همچین مشکلی پیش میاد؟؟

دختر عمو ارشد،
میدونی که من خوشم نیاد آدما به
ضعیفتر ازور بگن.

من با زن عمو راجع
ازدواج تو حرف میزنم. اگه اون
واقعا باید ازدواج تو رو با مارکوئینز
عملی کنه... من...

چرخیدن

من بهت کمک می کنم!
منتظرم باش.

به نظر میاد که هان وی قراره
برای مادام هان آشوب پیا کنه.

دیدی؟ گفتم
که این ازدواج صورت
نمیگیره.



یکم بدجنسیه، ولی بانوی جوان
سوم حقشونه سرزنش بشن.

اگه خودش نقشه نمیکشید که
بقیه رو اذیت کنه، مجبور نمیشدیم
همچین حيله ای رو مقابلش به کار ببریم.

همچنین باید از هوانگ یو برای همکاری
تشکر کنم، که مخفیانه بهمون اطلاع داد و جای
نامه های بانوی جوان سوم رو عوض کرد.



شیلیانگ شوانگ فکر میکنه خیلی با
استعداد و بلده. ولی هوانگ یو هم یه
عالمه کتاب شعر خونده و یاد گرفته.

آخرین بار هان وی فقط
همینجوری چند کلمه از هوانگ یو
تعریف کرد، و باعث شد که شیلیانگ
شوانگ کوتاه بین از روی حسادتش
کینه به دل بگیره.



شیلیانگ شوانگ رابطه
ارباب-خدمتکاری رو نادیده گرفت و
اصرار کرد که هوانگ یو با پسر معلول
دومین سرخدمتکار ازدواج کنه.

چطور ممکنه هوانگ یو
ازش متنفر نشه؟



پس واقعا کار تو بود!

بیرون اومدن



خوشبختانه، پرنسس کشور
محتاطه و منو فرستاد تا زاغ
سیاهتونو چوب بز نم

و گرنه به خاطر تو، کسی
واقعیت رو نمیفهمید.



من پی احتیاطی کردم، کی
فکرش رو می کرد که شیلیانگ
شیان ممکنه مشکوک بشه.

هونگ جین، بذار ما بریم، لطفا؟

چقدر پول میخوای؟
من همشو میدم بهت!

واقعا؟ چقدر پول
قراره بهم بدی؟ من بعدا
راجعش فکر می کنم.

هه! احمق!

هونگ جین - خدمتکار شینانگ

صبر کن تا من کل پولاتو
بگیرم، بعد در برابر پرنسس
رسوات می کنم. اینچوری از هر
دو طرف نفع نمیپریم؟

میخواهی بدونی؟

پس فوجت برو بگيرش!

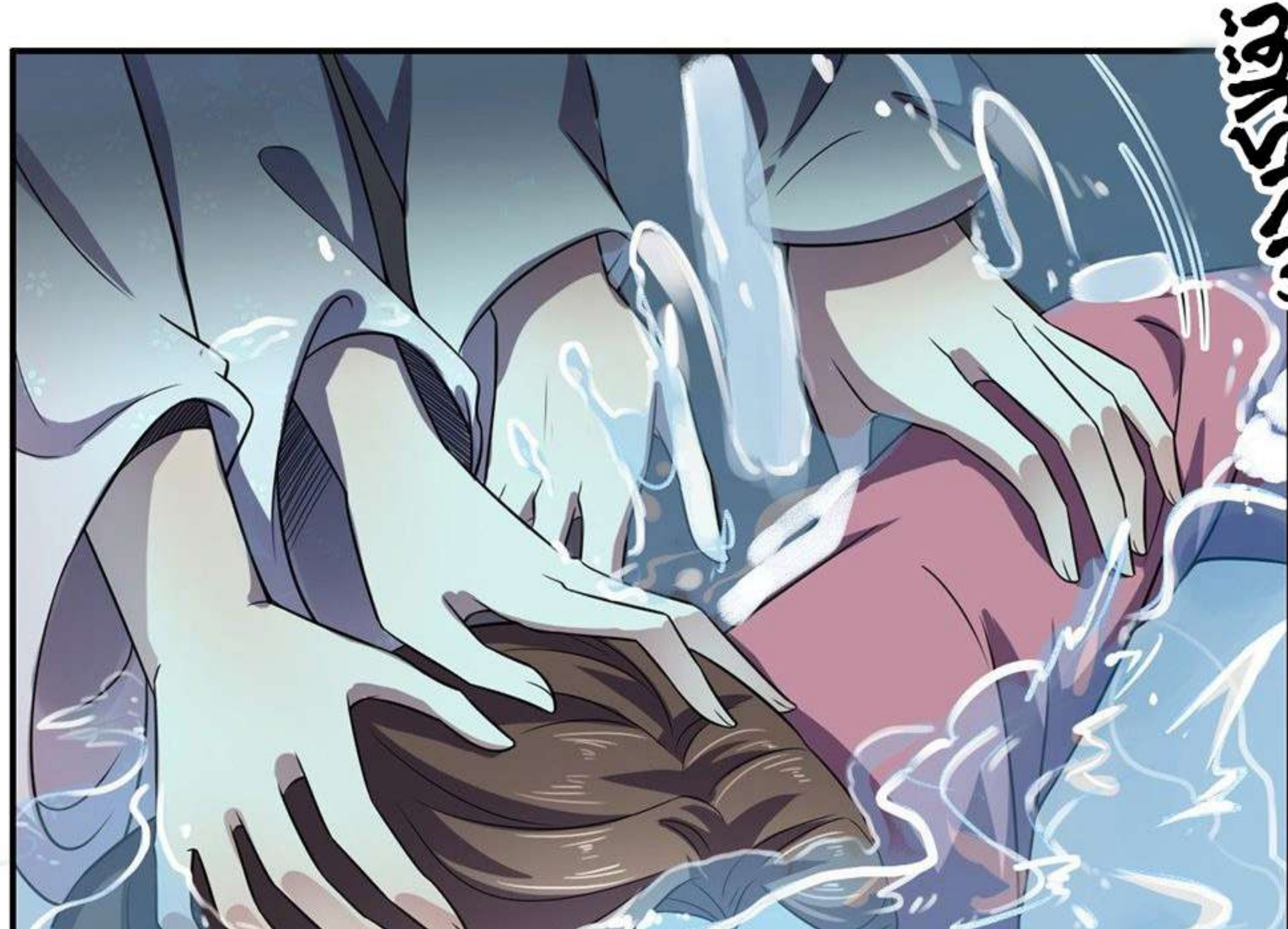




بانوی جوان...



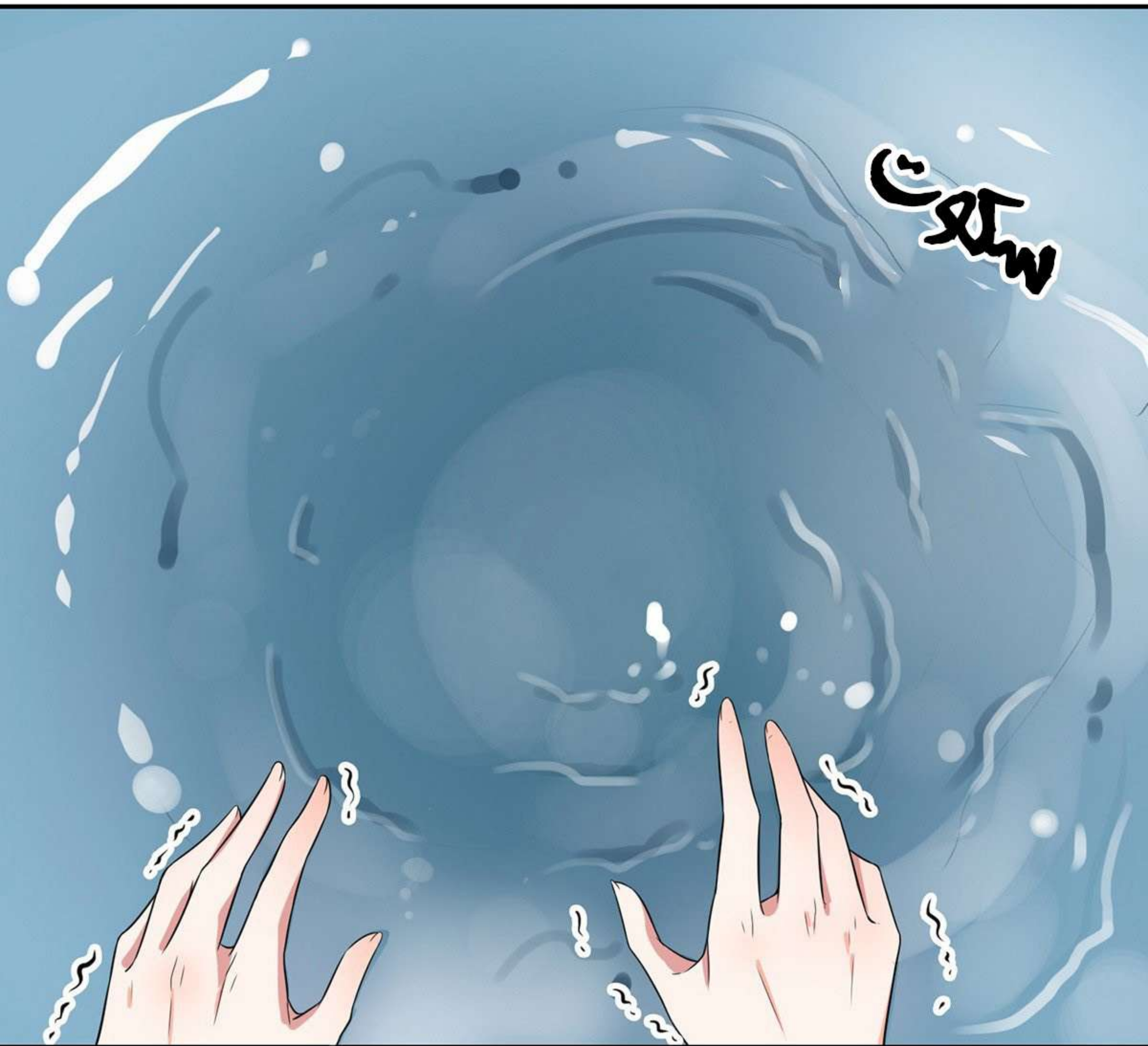
زود باش بیا کمک کن!



تقلا کردن

تقلا کردن



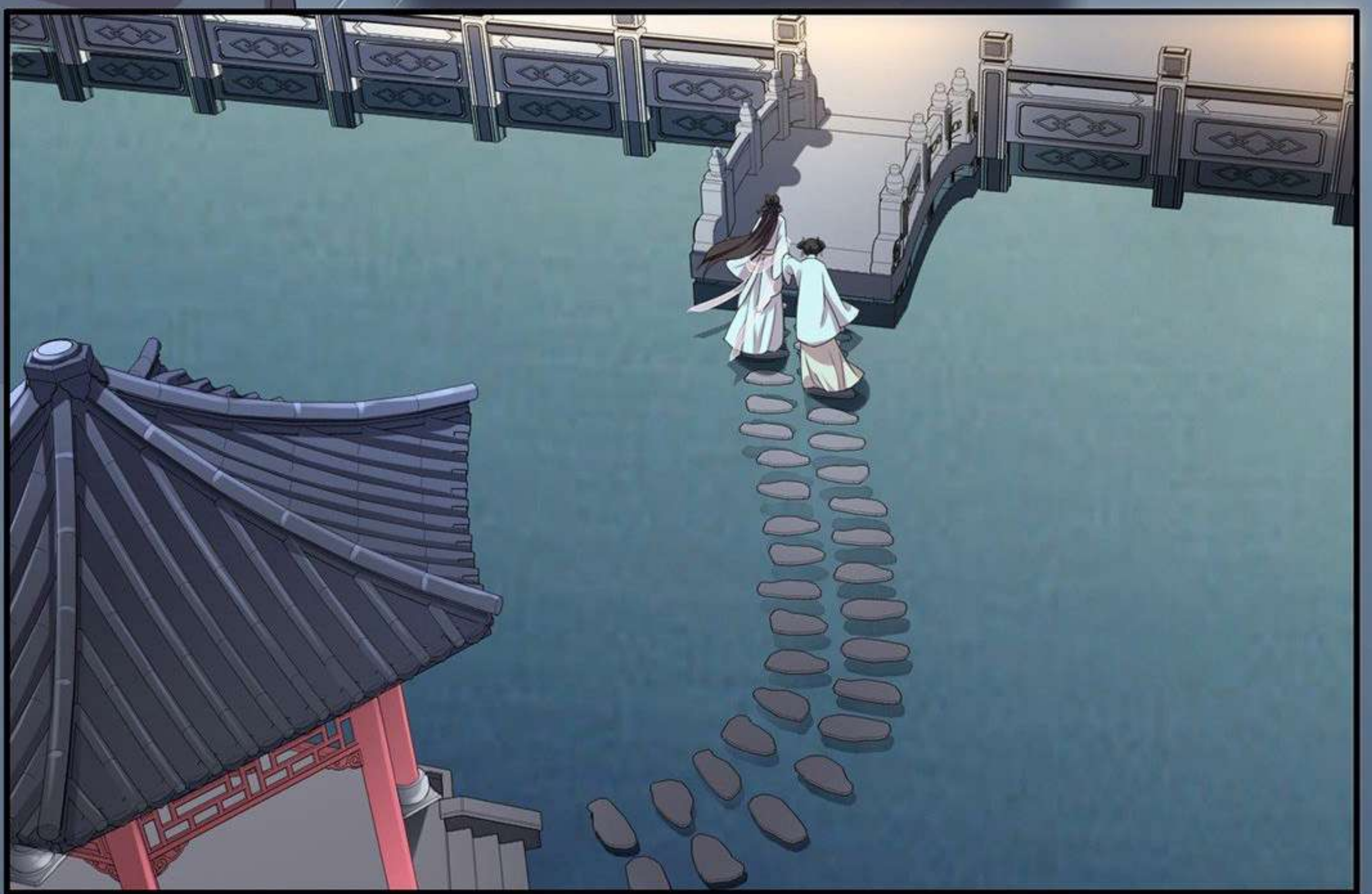




بانوی جوان، چیکار کنم...

زود باش بیا بریم!

گفتید



قدم گذاشتی

جالبه

کی فکر شو می کرد
که اون پیر مرد شیلیانگ همچین
دختر جالبی داشته باشه؟



اگه ارباب از اون دختر
خوششون اومده، چند نفرو میفرستم
که بگیرنش براتون.



از وقتی آخری رو دفن کردیم،
خیلی وقت گذشته.



هه هه، عجله ای نیست.



زمانش بالاخره می رسه.

